

نگاهی کوتاه به سیاست کنترل

کارگری بر متن حاکمیت اقتصادی سیاسی بورژوازی

جعفر عظیم زاده

شنبه نهم آذر ۱۳۸۷

در نگاه اول برای هر کارگری در برخورد به فراخوان کنترل کارگری در شرایط حاکمیت اقتصادی سیاسی بورژوازی، که مدتی است برخی گرایش‌ها پرچم آنرا به دست گرفته اند، قبل از هر چیز این سوال مطرح می‌شود که دولت سرمایه داری و صاحبان سرمایه در ایران که هیچ رحمی به یکدیگر برای از میدان بدر کردن رقبای هم جنس شان نمیکنند و برای ندادن دستمزد معوقه کارگران ضربات باتوم بر سر آنان فرود میاورند، آیا به بخشهایی از کارگران فرصت تصرف و تملک کارخانه ای را در شرایط حاکمیت اقتصادی سیاسی خود میدهند؟

در مقابل این سوال شاید گفته شود بر متن بحران عمیق اقتصادی از یک سو و فشار طبقه کارگر بر دولت سرمایه داری و استیصال و درماندگی آن از سوی دیگر، ممکن است در صورت تصرف تعدادی از کارخانه های ورشکسته از سوی کارگران، تحت شرایطی دولت مجبور به واگذاری آن به کارگران گردد و به قول ایندسته از مدعیان کنترل کارگری (نقل به مضمون): اگر کارخانه ورشکسته است و نمیتوانید آنرا اداره کنید (بر متن شرایط حاکمیت اقتصادی سیاسی سرمایه داری بخوانید نمیتوانید سود آوری داشته باشید) آنرا به ما کارگران واگذارنمائید تا نشان دهیم که میتوان کارخانه را اداره کرد (بخوانید میتوان سود آورد).

واقعیت این است که این فرض محال با توجه به شرایط اقتصادی و اجتماعی، سیاسی ایران فرضی دلبخواهی و مطلقاً دور از واقعیات تحولات در کشوری مانند ایران است. چرا که اگر قرار باشد بر اثر تشدید بحران اقتصادی موجود و فشار کارگران بر دولت و استیصال و درماندگی آن، کار به جایی برسد که با تصرف چند کارخانه توسط کارگران، سرمایه داری ایران ناگزیر از واگذاری آنها به کارگران شود، آنوقت باید گفت بر متن چنین توازن قوای طبقاتی در ایران که به کارگران چنین فرصتی داده است دیگر کار به واگذاری این کارخانه ها از سوی بورژوازی به کارگران نخواهد کشید و طبقه کارگر از روی کلیت سرمایه داری عبور خواهد کرد. به این معنا قبل از هر نقدی به این رویکرد، باید گفت کسانی که در شرایط حاضر این فرض محال را در شیوه مبارزه کارگران در رویکرد آنها به کارخانه های ورشکسته طرح و تبلیغ میکنند، متعارف بودن اوضاع موجود و متعارف شدن سرمایه داری ایران، برای شان یک فرض بدیهی است و اساساً تحقق چنین چیزی بر متن حاکمیت اقتصادی سیاسی بورژوازی بر چنین دیدگاهی میتواند استوار گردد و لاغیر. کما اینکه چنین تجربه ای در برخی از کشورها همانند اسپانیا و برزیل و غیره که دارای نظام های متعارف تر و با ثبات تری به لحاظ سیاسی و اقتصادی هستند، صورت گرفته است.

اما گذشته از نکات فوق در نگاه اول به مسئله کنترل کارگری در ایران و صرف نظر از سایر نکات ریز مرتبط با این مسئله (از قبیل چگونگی تهیه مواد خام و سرمایه اولیه و چگونگی سر پا نگه داشتن کارخانه های فرسوده و دارای تکنولوژی عقب مانده در رقابت بازار و ... *)، تا آنجا که به امر کنترل کارگری بمثابه یک سنت در بخش

پیشرو و سوسیالیست جنبش کارگری مربوط میشود باید گفت:

این کنترل در دوران تلاطمات تعیین کننده اجتماعی که طبقه کارگر در آستانه کسب قدرت سیاسی قرار میگیرد بمثابة ابزاری برای خلع ید از سرمایه داران و کنترل تولید توسط کارگران بکار گرفته میشود. تحت چنین روندی طبقه کارگر نه بمثابة کارگران یک کارخانه، بلکه به مثابه یک طبقه اجتماعی و پس از کسب قدرت سیاسی، مالکیت خصوصی بر ابزار تولید و سرمایه های اجتماعی را الغا میکند. به عبارتی بر متن کشمکش حاد طبقه کارگر در دوران تلاش برای کسب قدرت سیاسی و یا پس از کسب قدرت سیاسی توسط این طبقه، پر واضح است که مالکیت یک کارخانه به کارگران آن کارخانه واگذار نمیشود، بلکه تحت تملک اجتماعی در می آید.

با این نگرش به کنترل کارگری که تاریخا نیز متعلق به بخش پیشرو و سوسیالیست طبقه کارگر است باید گفت:

۱

در شرایطی که بورژوازی حاکمیت اقتصادی سیاسی خود را تمام و کمال بر جامعه دارد، طرح کنترل کارگری از سوی هر کسی معنایی جز تملک تعدادی از کارخانه های ورشکسته توسط کارگران را ندارد و این زمین تا آسمان با آن کنترل کارگری که تاریخا و بطور واقعی، پراتیک و مد نظر بخش پیشرو و سوسیالیست طبقه کارگر بوده است، تفاوت دارد. به این معنا از کسانی که امروزه کنترل کارگری را به مثابه تصرف و تملک تعدادی کارخانه ورشکسته توسط کارگران و به عنوان یک حرکت رادیکال و سوسیالیستی تبلیغ و ترویج میکنند باید پرسید تصرف و واگذاری مالکیت یک کارخانه ورشکسته به کارگران بر متن حاکمیت اقتصادی سیاسی بورژوازی، کجایش به تحولات رادیکال و سوسیالیستی مربوط است و اساسا این نوع مالکیت چه تفاوتی با مالکیت سرمایه داری دولتی و خصوصی دارد.

۲

پر واضح است در چنین کنترلی عده ای کارگر به جای دولت و یا سرمایه دار منفرد بخش خصوصی، مالکیت کارخانه ای را تحت اختیار خود میگیرند و خود مالک آن میشوند این یعنی همان مالکیت خصوصی و در خوشبینانه ترین حالت ممکن (که در جامعه ای مانند ایران ناممکن نیز هست) یعنی مالکیت تعاونی و سهامدار گونه که همچون مالکیت دولتی خود شکلی از اشکال اعمال مالکیت خصوصی بر ابزار تولید در نظام سرمایه داریست.

۳

با توجه به نکات بدیهی فوق باید گفت طرح و تحقق خواست کنترل کارگری در شرایط حاکمیت اقتصادی سیاسی بورژوازی در ایران، طرحی بشدت راست و سازشکارانه است که به فرض بسیار محال تحقق اش، تنها میتواند به اهرمی در مقابل ارتقا مبارزات فی الحال جاری کارگران تبدیل شود و بر متن اوضاع متحول جاری در ایران، آنان را به رتق و فتق امور تولید و سود آوری کارخانه سوق دهد. از سوی دیگر این رویکرد اساسا معطوف به کارخانه های ورشکسته و در معرض تعطیلی و به این معنا معطوف به معترض ترین بخش طبقه کارگر ایران است که در صورت تحقق، این بخش از کارگران را به مالکین جدید کارخانه های ورشکسته تبدیل خواهد کرد.

۴

و اما نکته آخر و بسیار مهمی که باید در این مختصر بر آن بصورت ویژه ای تاکید کنیم، این است که کنترل کارگری

مطرح شده از سوی برخی گرایش‌ها، از آنجا که معطوف به کارخانه‌های ورشکسته و در معرض تعطیل بر متن حاکمیت اقتصادی سیاسی بورژوازی و تبدیل این دسته از کارگران به مالکین جدید است، بنا بر این اطلاق کنترل کارگری بر چنین رویکردی، چیزی جز سلاخی کنترل کارگری مد نظر بخش پیشرو و سوسیالیست طبقه کارگر - که اساس آن ناظر بر لغو مالکیت خصوصی است- و فرو کاستن آن به طرحی سازشکارانه برای نجات سرمایه داری از تعرض سوسیالیستی طبقه کارگر نیست.

*در این رابطه و اینکه نقدینگی اولیه و مواد خام چنین کارخانه‌هایی چگونه تامین میشود و مکانیزم رقابت در نظام سرمایه داری و بازار فروش محصولات چنین کارخانه‌هایی چه سرنوشتی را برای آنها رقم میزند و ...، دوستان زیادی دست به قلم برده اند. به همین دلیل برای جلوگیری از طولانی شدن مقاله حاضر به این مسئله پرداختم و همینجا خوانندگان گرامی را به خواندن مقالات متعدد در این زمینه و مقاله ای که اخیراً "جمعی از فعالین کارگری" تحت عنوان "جنبش کارگری و ایده اشغال کارخانه‌ها" انتشار داده اند، دعوت میکنم.

جعفر عظیم زاده ۱۳۸۷/۹/۹